

توسط انتشارات راتلج در لندن و نیویورک منتشر شد. این کتاب در سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰ تجدید چاپ شد و در سال ۲۰۰۱ پس از ویرایش مجدد توسط پیتر همیلتن<sup>۱</sup> مجدداً به زیر چاپ رفت. این کتاب هشت فصل دارد و هر فصل آن شامل قسمت‌های مختلفی است. مالکم واترز نویسنده این کتاب، استاد جامعه‌شناسی و رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه تاسمانیای استرالیا است.

\* \* \*

در طول دهه گذشته، پدیده جهانی شدن - خواه حقیقی یا مجازی - جایگاه خاصی در علوم اجتماعی پیدا کرده است. همان‌گونه که بحث پست مدرنیسم در دهه ۱۹۸۰ مطرح بوده، جهانی شدن نیز موضوع و محور اصلی مباحث در دهه ۹۰ می‌باشد. علی‌رغم آنکه جهانی شدن سبب چالش‌های جدیدی شده است، اما کمتر از پست مدرنیته جنجال برانگیز بوده و بیشتر مورد اقبال قرار گرفته است. به تعبیری دیگر، در دوره‌ای از تغییرات عمیق جهانی که در آن

1- Peter Hamilton

## Globalization

Malcolm Waters

معرفی و نقد کتاب:

### جهانی شدن

Malcolm Waters, *Globalization*, 2<sup>nd</sup>, London, Routledge, 2001, Pages. 247

کتاب "جهانی شدن" توسط مالکم واترز نوشته شده و اولین بار در سال ۱۹۹۶

وضعیت تازه، معادلات جدیدی در نوع نگرش به مسائل جهانی ظهور کرده است. در آخرین تجدید نظری که توسط مالکم واترز در این کتاب اعمال نموده است، تا حدود زیادی ساختار کتاب دستخوش تغییر شده است. واترز دست به نوشتن مقدمه‌ای درباره محورهای اصلی فرآیند جهانی شدن زده است.

او در **فصل اول، با دادن تعاریفی از جهانی شدن، سعی در روشن کردن ذهن خواننده نسبت به این مفهوم دارد.**

از بین تعاریف رابرتسون، گیدنز و والرشتاین<sup>۴</sup>، به‌طور کلی سه موضوع اصلی درباره جهانی شدن ذکر شده است:

**اول** اینکه فرآیند جهانی شدن از زمان نگارش تاریخ همواره مطرح بوده و تأثیرات آن در طول زمان وجود داشته است؛ اما به‌طور ناگهانی این روند تشدید شده است. **دوم** آنکه پدیده جهانی شدن، معاصر با

ایدئولوژی‌های سنتی و تئوری‌های بزرگ از اقبال کمتری برخوردار بوده‌اند، تز جهانی شدن جایگاه ویژه‌ای را اشغال کرده است (هلد و مک‌گریو، ۱۳۰۰: ۱).<sup>۱</sup>

اگرچه استفاده از این لغت در دو دهه گذشته بیشتر رواج یافته، اما مفهوم و سابقه استفاده و ذکر آن در نوشته‌ها، به مدت‌ها قبل بر می‌گردد. لغت و مفهوم جهانی شدن در نوشته‌های بسیاری از روشنفکران و متفکران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نظیر سن‌سیمون<sup>۲</sup> یا مکیندر<sup>۳</sup> که به بحث چگونگی تأثیر مدرنیته بر همگرایی پرداختند، به کار گرفته شد. اما تنها در دهه ۱۹۶۰ و اوائل دهه ۱۹۷۰ بود که این مفهوم به‌طور گسترده مورد استفاده قرار گرفت. جهانی شدن و جامعه جهانی به‌طور روزافزونی تبدیل به هسته اصلی مباحث جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌های علوم اجتماعی شده و در سطح وسیعی توسط روزنامه‌نگاران به بحث گذاشته شده است. بسیاری از موضوعاتی که در علوم اجتماعی برای مدت‌ها از ارزش و اعتبار برخوردار بوده، زیر سؤال رفته است، مرزهای جغرافیایی کم‌رنگ‌گشته و جهان به مکانی کوچک تبدیل شده است. در

1- Held & McGrew

2- Saint - Simon

3- Halford Mackinder

4- Robertson, Giddens, Wallerstein

پرداخته می‌شود که جهانی شدن دارای ابعاد سه‌گانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است و این موضوع یکی از نکات اساسی در مورد پدیده‌ای به اسم جهانی شدن می‌باشد. والرشتاین در جنبه اقتصادی فرآیند جهانی شدن، اولین بار به بیان تئوری "سیستم جهانی" <sup>۷</sup> می‌پردازد. جنبه‌های سیاسی فرآیند جهانی شدن اولین بار توسط برتون، کوهن (۱۹۷۲)، نای (۱۹۷۳) و روزنا <sup>۸</sup> مورد بحث قرار گرفت. هر یک از این دانشمندان علوم سیاسی، این نکته را مورد توجه قرار داده‌اند که دایره عمل سیاسی محدود به دولت ملی می‌شود و نوعی ارتباطات فراملی در حال ظهور است و عامل فرهنگ در روند شتابزده جهانی شدن عنصری اساسی به‌شمار می‌رود.

- 1- Modernization
- 2- Post - Modernism
- 3- Durkheim
- 4- Weber
- 5- Karl Marks
- 6- International Capitalism
- 7- World System Theory
- 8- Burton, Keohane & Nye, Rosenau

نوگرایی <sup>۱</sup> و توسعه سرمایه‌داری است ولی ما شاهد تشدید این روند می‌باشیم.

**و سوم** اینکه جهانی شدن پدیده نوینی است که همراه با پدیده دیگری معروف به "پست مدرنیسم" <sup>۲</sup> ملازم و همراه شده است. در قسمتی از این فصل، از نظریه سن‌سیمون درباره صنعتی شدن و اینکه چه‌طور این موضوع سبب اشتراک در شیوه عمل فرهنگ‌های اروپایی شد؛ ذکر می‌شود که میان آمده است. او به دنبال یک مدینه فاضله بین‌المللی بود که شامل دولت پان - اروپایی و یک فلسفه جهانی انسانی بود. در بخشی دیگر، از میراث دورکهایم <sup>۳</sup> بحث می‌کند. براساس تئوری وی، دنیا شاهد تقسیم شدن به دو طیف صنعتی و غیرصنعتی است که این تفاوت به دیگر عرصه‌ها نیز تسری داده می‌شود. این در حالی است که این حوزه‌های جدید نیز در قلب دنیای صنعتی شکل گرفته‌اند. همین‌طور از مشارکت وبر <sup>۴</sup> در تبیین جهانی شدن و از مارکس <sup>۵</sup> و سهم او در توضیح علل جهانی شدن سرمایه‌داری و پدیده‌ای به اسم سرمایه‌داری بین‌المللی <sup>۶</sup> سخن به میان می‌آورد.

در این فصل، به این نکته اساسی

تولیدات تخصصی و گسترش فعالیت آنها در طول مرزها است. (ص ۴۸)

**فصل سوم، تحت عنوان اقتصاد جهانی و باز شدن فضاها می باشد که نویسنده به ذکر مشخصات دیگری از جهانی شدن می پردازد و مراحل دیگری از فرآیند جهانی شدن را ذکر می کند. تا ربع سوم قرن بیستم اقتصاد جهانی استقرار پیدا کرده و بین سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۵ تجارت جهانی سه برابر شده بود. درحالی که تولید جهانی به ده برابر رشد خود رسید. پهنجاه درصد رشد جهانی مربوط به شرکت های فراملی می شد که در ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و ژاپن استقرار داشتند، اگرچه بستر اصلی تصمیم گیری دولت ملی بود. (ص ۶۱)** این در حالی است که این پیشرفت ها بخشی از جهانی شدن به شمار می رفت و نه عللی برای جهانی شدن.

بسنابراین، به نظر بسیاری از صاحب نظران و دانشگاهیان، اصولاً باید جهانی شدن به عنوان یک ایدئولوژی که درصدد تخفیف نظام سرمایه داری و هزینه های دولت است، شناخته شود که

**فصل دوم، در مورد اقتصاد بین الملل می باشد. در نیمه دوم قرن بیستم، دوره سلطه اروپا پایان می یابد و بنا بر نظر نویسنده، دنیا شاهد عصر تمدن جهانی است. اعتقاد براین است که این توسعه، سیاسی یا حتی فرهنگی نبوده، بلکه اقتصادی بوده است. محور اصلی حوادث در این روند، شکل گیری اتحادیه اقتصادی اروپا<sup>۱</sup> (EU) و نیز ظهور ژاپن به عنوان یک قدرت صنعتی و رویارویی بین ملل فقیر و غنی بوده است. (ص ۲۷)**

همچنین در این فصل بازرگانی به عنوان اصل و ریشه تجارت بین الملل ذکر می شود. تجارت می تواند تولید کنندگان و مصرف کنندگان را از نظر جغرافیایی به هم نزدیک کند. به طور کلی، در دوره صنعتی، تجارت جهانی در شکل مبادله کالا و خدمات بین دولت های ملی تلقی شده و به سرعت توسعه پیدا کرده است. از مطالب دیگر این فصل، تقسیم کار جهانی، مدیریت مالی، نحوه عمل شرکت های چند ملیتی و شرکت های فراملی، مهاجرت کارگران و شکل گیری یک طبقه فراملی می باشد که مورد بحث قرار گرفته است. مشخصه اصلی اقتصاد بین الملل، صنعتی بودن، وجود شرکت ها در مقیاس بزرگ و مکانیزه، انجام

1- European Union

جغرافیایی آنها کمتر از تأمین کنندگان دولتی است که جانشین آن شده‌اند. در نظام غیرمتمرکز جهانی، تنها راهی که دولت‌ها می‌توانند بازار مالیه را متأثر کنند، مداخله در بازار است تا نظم دادن به آن.

**فصل چهارم** با این جمله از مارتین خور<sup>۲</sup> آغاز می‌شود: "جهانی شدن چیزی است که ما در جهان سوم آن را استعمار می‌نامیم." عنوان این فصل، سیاست بین‌الملل؛ ثبات فراگیر است. (ص ۹۵)

یکی از تضادهای بزرگی که در تحلیل موضوع جهانی شدن باید روشن شود، این است که نهادینه بودن دولت ملی، جزء جدا نشدنی و ضروری از توسعه جهانی شدن است و درنهایت ممکن است که دولت ملی، منشاء اصلی تمامیت ارضی، سلطه قانونی، مشخصه فرهنگی، خودکفایی اقتصادی، قدرت نظامی و خودکفایی دفاعی محسوب شود که خود قربانی اصلی جهانی شدن می‌باشد. این فصل به‌طور عمده به موضوع دولت، جایگاه و نیز نقش و سازوکار عمل آن می‌پردازد.

درنهایت نیز نوعی برتری برای سرمایه‌داری قائل است. خواه جهانی شدن به‌عنوان ایدئولوژی تلقی گردد یا خیر، این مدیران هستند که به‌طور عمده براساس الگوی جهانی شدن، به دنبال بازسازی خودشان و سازمان‌هایشان هستند. فرآیند جهانی شدن در یک زمان واحد، هم علت تغییرات و هم معلول آن می‌باشد.

در بخش دیگر که به‌عنوان بازار مالی بدون زمان<sup>۱</sup> نامیده شده، بازار مالیه جهانی در سه جهت گسترش پیدا کرده است (ص ۸۵) اول آنکه کم‌رنگ شدن عنصر مکان، سبب غلبه یافتن زمان شده است. دسترسی الکترونیکی به حساب بانکی در دورترین نقاط دنیا امکان‌پذیر شده و این دسترسی به موارد دیگری نظیر ارز خارجی، سهام، امنیت و سایر امکانات گسترش یافته است. دوم اینکه، بازارهای مالیه دارای قابلیت‌های دیگری شده‌اند و در نتیجه بانک‌ها تبدیل به دلال سهام و شرکت‌های ساختمانی و اتحادیه‌های اعتباری تبدیل به بانک شده‌اند و دولت‌ها نیز مورد حمایت بازار مالیه قرار گرفته‌اند.

سوم اینکه، بانک‌ها تأمین‌کننده اعتبار در سطح بین‌الملل هستند و ارتباط

1- Timeless Financial Market

2- Martin Khor

فصل پنجم با این جمله از دانیل بل<sup>۱</sup> آغاز می‌شود که "دولت ملی برای حل کردن مسائل زندگی در حال از دست دادن اهمیت خود می‌باشد و در عین حال، برای حل کردن مسائل کوچک زندگی امروز زیاد از حد بزرگ است." در این بخش به این مطلب می‌پردازد که دولت ملی در عصر جهانی شدن رو به تضعیف است و فعالیت‌های سیاسی به شکل فزاینده‌ای روی ارتباطات جوامع متمرکز شده است. شاهد این ادعا، استدلال هلد است. او به بررسی سطح غیرسیاسی روابط درونی جامعه می‌پردازد و دلایلی را در مراحل که نشانگر تضعیف شدن دولت ملی است، عنوان می‌کند و به این نکته می‌رسد که یک دولت جهانی، جایگزین دولت ملی می‌شود. در بُعد سیاسی نیز جهانی شدن در روابط بین‌الملل و فرهنگ سیاسی متجلی می‌شود؛ اگرچه در ظاهر دولت اقتدار دارد و مرجع قانونی حل اختلاف می‌باشد. در توضیح این نکته باید اشاره شود که تا حد بالایی سیاست در یک محدوده ارضی است و دولت مؤثرترین نهاد برای حفظ تمامیت ارضی محسوب می‌شود. دولت مشروعیت دهنده اقدامات فراوانی است که به وسیله

سازمان‌های خصوصی انجام می‌گیرد. دولت تعیین‌کننده مرزها و دفاع‌کننده از مرزها و مجری اقتدار ملی ملت‌ها و سازمانی برای احراز هویت ملی است. هم‌چنین این فصل مدعی این موضوع است که فرآیند جهانی شدن، زمینه‌ای است که در آن روابط اجتماعی در شکل نمادها و سمبل‌ها تجلی می‌یابد.

عنوان فصل ششم، فرهنگ‌های

بین‌المللی و برخورد تمدن‌ها است. (ص ۱۶۱) این فصل نیز که به دنبال بحث‌های فصل قبل آمده، استدلال مکملی است برای آنها که مبادله مادی و قدرت را به وسیله نمادها جایگزین می‌کنند. بر این اساس جهانی شدن ممکن است که به عنوان چشم‌اندازی از فرآیند فرهنگی شدن زندگی اجتماعی توسط نظریه پردازان پُست مدرن فرض شود. این فصل، به موضوع فرهنگ بیشتر پرداخته است و توجه زیادی به پیدایش شرکت‌های چند ملیتی و تجارت بین‌المللی در حوزه اقتصادی و سیاسی نموده است. ظهور این شرکت‌ها، همراه با یک سیستم عقیدتی است. این سیستم

از روابط داخلی اجتماع شده است. سیمای اصلی این روند افزایشی، فشرده شدن زمان و محو شدن عنصر مکان و ظهور خودآگاهی اختیاری در فرآیند جهانی شدن می‌باشد.

در قسمت دیگری از فصل هفتم، به جدایی دین از سیاست و تز اسلام اشاره می‌کند و اینکه در دوران جهانی شدن، بیشتر به جنبه‌های فلسفی انتزاعی دین پرداخته می‌شود تا به اسطوره‌گرایی.

هم‌چنین یک تکثرگرایی قومی نیز وجود دارد، اما قوم‌گرایی به سرزمین خاصی وابستگی ندارد. در این قسمت، تأثیرات جهانی شدن روی قوم‌گرایی ذکر می‌شود. (صص ۱۹۶-۱۸۷)

عنوان فصل هشتم "مباحثی در مورد دنیای واقعی" است و به این نکته می‌پردازد که یکی از جلوه‌های واکنشی جهانی شدن این است که این واژه در سراسر جهان وارد مباحث دانشگاهی شده است. اوائل دهه ۱۹۹۰ رابرتسون و گیدنز در تدریس دانشجویان مدیریت بازرگانی، از این واژه استفاده کردند تا به آنان بگویند که چگونه

عقیدتی نیز دو شکل اصلی دارد. نخست، مذاهب جهانی که توانسته‌اند به صورت موفقیت‌آمیزی رسالت خود را ابلاغ کنند و فراگیر شوند و دوم، ایدئولوژی‌های سیاسی که سعی کردند تا گروه‌های پراکنده مردم را در راه رسیدن به هدفی مشترک، دور هم جمع کنند. در این رابطه، تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون<sup>۱</sup> بیان شده و ذکری از جهاد و جنگ صلیبی رفته است. در بخشی دیگر از این فصل، سکولاریزم مورد بحث قرار گرفته و از قوم و قوم‌گرایی سخن به میان آمده است. با وجود تمام این دلایل که در مورد شکاف فرهنگی مطرح شده، باز هم هیچ یک تأییدی بر برخورد تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نمی‌باشد.

فصل هفتم با این جمله آغاز می‌شود: "دیگر آنجایی وجود ندارد، هرچه هست همین جا خواهد بود."

عنوان این فصل "جهانی کردن فرهنگ‌ها؛ هرج و مرج جدید جهانی در فرآیند جهانی شدن" است. (ص ۱۸۲) به همان میزان که در دهه ۱۹۷۰ این فرآیند شدت گرفته، وابستگی مادی افزایش و اقتدار سیاسی کاهش پیدا کرد و چند ملیتی بودن و روابط بین جوامع، مهم‌تر و فشرده‌تر

1- Huntington, Clash of Civilizations

سرمایه‌داری دارد. آنان از این واژه به‌عنوان اسطوره و بیان سیاسی استفاده می‌کنند تا نشان دهند که جهانی شدن داستانی است که به‌طور عمدۀ برای تغییر نئولیبرالیستی دنیا مطرح شده است. عناصر اصلی این داستان از نگاه مؤلف به‌قرار زیر است:

جهانی شدن پیشرفتی به سوی جلو است که در این حرکت به سمت جلو، ساکنان کره‌خاکی به‌طور مساوی و حتی در یک شکل هماهنگ و همگرا شده‌اند.

جهانی شدن فرآیندی غیرقابل اجتناب و توقف‌ناپذیر و عمومی است که مقاومت درمقابل آن بی‌معنی است.

جهانی شدن یک فرآیند غیرشخصی و خارج از کنترل هر شخص یا گروهی از اشخاص است.

نویسنده می‌گوید که اگر جهانی شدن یک داستان است، پس این کتاب یک داستان تخیلی است و در آخر مورد ذکر شده بالا را با جزئیات بیشتر و به‌طور مفصل توضیح می‌دهد.

بازار و تولید در خارج از مرزهای ملی‌شان را سامان دهند.

اولین انتقادات به پدیده جهانی شدن از چپ پیشرو شروع شد. این فصل به تحلیل این نقدها می‌پردازد. جهانی شدن فقط یک از هم‌گسستگی ساختار اجتماعی در دوران پُست مدرن نیست، بلکه یک سلطه‌طلبی جهانی است که به‌طور عمدۀ و با یک برنامه‌ریزی براساس منافع اقتصادی آمریکا و غرب در حال اعمال شدن است. بعضی از مردم تحت تأثیر فرآیند جهانی شدن واقع شده‌اند و آن را به‌عنوان یکی از حقایق زندگی معاصر پذیرفته‌اند. بعضی‌ها اعتقاد دارند که جهانی شدن فرصت‌های زیادی را ایجاد کرده است و بعضی‌ها نیز به این پدیده با ترس و ابهام نگاه می‌کنند. اگر این پدیده به‌طور طبیعی قابل نقد شدن نبوده، روزنامه‌نگاران و دانشگامیان در این سطح وسیع آن را مورد بحث قرار نمی‌دادند. جهانی شدن برای آنها یکی از دروغ‌های تاریخ است و چیزی شبیه باغ‌عدن یا بهشت موعود کمونیسم می‌باشد. جهانی شدن در نظر منتقدان، یک ایدئولوژی ساختگی است و پوششی از عقایدی است که سعی در مخفی کردن نتایج منفی سیستم



## نقد کتاب

این کتاب تلاشی در جهت توضیح فرآیند جهانی‌شدن است که سعی دارد تا این واژه را در حد مطلوب از طریق بیان مراحل این فرآیند توضیح دهد.

۱- یکی از نقاط قوت این کتاب، بیان روشمند موضوع می‌باشد که در این کار نسبتاً موفق بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع مختلف و درعین حال مطرح در حوزه مطالعه کتاب، این کار را به انجام رسانده است. اما به نظر می‌رسد که در توضیح یا معرفی تمام مراحل، به‌طور یکسان عمل نشده است. با این همه، روش بیان حتی درعین فراگیر نبودن، علمی بوده و از یک مقدمه و موخره برخوردار است. مراحل اقتصادی جهانی‌شدن نیز توضیح داده شده‌اند اگرچه به دیگر عوامل دخیل در این روند به یک میزان پرداخته نشده است. نتیجه‌گیری‌ها منطقی است و یک ارتباط منطقی بین بخش‌های مختلف فصول و درنهایت کل کتاب وجود دارد. از لحاظ نظری نیز از یک چارچوب قوی برخوردار است که به‌عنوان یک کار علمی قوی در این زمینه باید پذیرفته شود. روش توضیح مراحل و ذکر سوابق تاریخی

جهت بیان سیر تاریخی پدیده نیز به شیوه علمی ارائه شده است.

در این رهگذر، بیشتر به بُعد اقتصادی مسأله پرداخته شده است. نقل و انتقالاتی که در سیستم بازار جهانی اتفاق افتاد، با تغییرات عمیق سیاسی همراه بوده است لذا ارتباط تنگاتنگی بین کنترل منابع در بازار اقتصادی و اعمال قدرت سیاسی - حتی در بازار داخلی - وجود دارد (آندر هیل و استیوبز، ۱۹۹۴)<sup>۱</sup>.

طی سال‌های دهه ۱۹۳۰، اقتصاد بازار دچار دگرگونی‌های عمیقی شده است و این دگرگونی‌ها به تغییرات اساسی در دهه ۱۹۷۰ انجامید. در همه احوال این تغییرات و دگرگونی‌ها، با تغییرات سیاسی همراه بوده است. به کلام دیگر، مراحل و ساختار اقتصادی، نتیجه تعاملات سیاسی است که در رقابت بین تمایلات سیاسی و اجتماعی و هم‌چنین یک چارچوب اقتصادی و سیاسی خاص حاصل می‌شود. اصول اساسی و پایه‌ای در درگیری‌های سیاسی چه در سطح داخلی یا بین‌المللی، جهت پاسخ دادن به این پرسش‌ها است که چه کسی چه

روابط بین دولت‌ها را تغییر داد. در واقع نپرداختن به این موضوع نقص عمده این مطالعه محسوب می‌شود.

۲- همان‌طور که اشاره شد، تعاریف ارائه شده در این کتاب با استفاده از نظریات و تعاریف رابرتسون، گیدنز و والرشتاین است. در معرفی فرآیند جهانی شدن توسط گیدنز، بُعد فرهنگی و سیاسی به صورت اساسی توضیح داده شد. این متفکر با توجه به اینکه یکی از نقادان این فرآیند است، سعی بر این داشته تا به مباحثی مانند تقسیم‌بندی دنیا، هویت و فرهنگ و سازوکار آن در یک چارچوب عملی و نظری بپردازد اما نظریات او در این اثر، استفاده نشده است. در حال حاضر نیز که مباحث گروه‌بندی دنیا در مرکز بحث‌های جهانی شدن قرار دارند، منجر به یک نوع اتشفاق و جدایی شده که سبب آن فرآیند جهانی شدن بوده است. نکته دیگر اینکه در جایی که صحبت از فشرده شدن زمان و فضا می‌شود، عنصر جغرافیا و سازوکار عمل آن باید به گونه‌ای شفاف‌تر و مؤثرتر مورد بحث قرار گیرد. مسائلی چون هویت - در اشکال ملی، مذهبی، انفرادی - و چگونگی عمل جهانی شدن با این مقوله از مباحث

چیزی را چه زمانی و چگونه به دست می‌آورد. ساختار سیاسی، حاصل روابط هم‌زمان نهادهای خصوصی و یا در خود چارچوب بازار که در آن مقتدران سیاسی از دخالت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی منع شده‌اند، نیست. ساختارهای بازار و نظم اقتصاد سیاسی همیشه به مبارزه طلبیده شده‌اند و این از طریق توسعه و تغییراتی که در طول زمان به وجود آمده، قابل نشان دادن است. این نکته قابل انکار نیست که در یک سیستم اقتصادی مرکانتلیستی یا نئومرکانتلیستی، حتی اقتصاد بازار در دستیابی به منابع سیاسی بی‌طرف است. قابل ذکر است که اقتصاد بازار صنعتی بعد از یک درگیری سیاسی، ابتدا در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم در بریتانیا و در نهایت در امتداد اختلافات سیاسی در اروپا و در دیگر جاها به وجود آمد. در عین حال و هم‌زمان، مرحله توسعه اقتصادی بازار نتیجه تغییرات عمیق اجتماعی بوده است که توزیع منابع قدرت را در بین جوامع تغییر داد. روند تغییرات بازار در حال توسعه تا اواسط قرن نوزدهم به طرف یک الگوی روابط فراملی بود. مجموعه‌ای که فراتر از مرزهای سیاسی رفت و به همین میزان ساختار اجتماعی و

نکاتی که همیشه در رابطه با جهانی شدن از طرف منتقدین بیان شده، مسأله تقسیم‌بندی جهان بوده است و از آنجایی که جهانی شدن بنا بر ادعای طرفداران آن موجب یکسان انگاشتن جهان می‌شود، بنابراین عنوان کردن پدیده‌ای به نام جهان اول و دوم، شرق و غرب، شمال و جنوب معنا نخواهد داشت ولی در ابعاد گوناگون این تقسیم‌بندی، اشکال دیگری نیز حضور دارد. در این رابطه به مرزبندی‌ها در ابعاد مختلف‌اش اشاره‌ای نشده است.

۴- یکی از نکات برجسته این کتاب طرح انتقادات در موارد اساسی است که نویسنده با نقل قول‌هایی از مارکس و والرشتاین به‌عنوان اولین سری از منتقدین و تامپسون و هیرست<sup>۱</sup> به‌عنوان منتقدین نسل نو جهانی شدن می‌پردازد. آنها وجه تمایزی بین اقتصاد بین‌الملل و جهانی شدن قائل هستند و این نکته‌ای اساسی است که نویسنده در طول کتاب با روشی درست به آن پرداخته و این کار در بعد اقتصادی انجام شده است. در این فرایند، به پدیده‌هایی مانند شرکت‌های چند ملیتی، فراملی و

مطروحه در جغرافیای سیاسی، روابط بین‌الملل و مکاتب مختلف جغرافیای سیاسی است که نقشی اساسی در نقد و تبیین این پدیده را دارند و توضیح دهنده عصرهای زمان و فضا و مکان می‌باشند.

۳- نکته اساسی ذکر شده در این کتاب این است که ظاهراً پدیده‌ای در جهان صنعتی به نام جهانی شدن در حال جریان است و دیگر کشورهای غیرصنعتی را متأثر می‌سازد. در این مورد می‌توان به اختلافی که در مورد کارکرد دولت ملی وجود دارد اشاره کرد: اصولاً از آنجایی که جهانی شدن با مدرن بودن رابطه مستقیم دارد و لازمه جهانی شدن نیز مدرن بودن می‌باشد، کشورهای غیرصنعتی عملاً در این فرایند نقشی ندارند. مؤلف در کتابش، به‌طور غیرمستقیم دست به یک تقسیم‌بندی زده است. وقتی سخن از تضعیف دولت ملی می‌شود، این نکته در کشورهای جهان اول مورد بحث قرار می‌گیرد درحالی‌که برای مثال بعد از فروپاشی شوروی سابق، کشورهای تازه استقلال یافته به دنبال استقرار دولت ملی هستند. حتی در میان کشورهای جهان اول کشورهایی که دارای این فاکتور هستند، زیاد نیستند. یکی از

1- Hirst and Thompson

ارزش‌های حاکم بر جامعه آمریکایی به عنوان ارزش‌های جهانی چگونه نگاه می‌کند و این پروژه به چه نحوی با نام جهانی شدن در حال انجام است و در این فرایند مثال ملموس مک‌دونالد<sup>۳</sup> را استفاده می‌کند.

در مجموع، هرچند که تحلیل بُعد اقتصادی، قسمت مهمی از کتاب را به خود اختصاص داده است و ابعاد سیاسی و فرهنگی جهانی شدن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است، خواندن این کتاب می‌تواند برای تمام کسانی که در رشته‌های اقتصاد، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی مطالعه می‌کنند، بسیار مفید باشد.

دکتر سعید وثوقی

نحوه عمل آنها اشاره نشده است. در واقع توضیح عملکرد این شرکت‌ها که تشکیل دهنده قسمتی از روند جهانی شدن است، فہم موضوع را برای خواننده آسان‌تر می‌کند. هم‌چنین در این کتاب به جہتی که دنیا در حال حرکت است، اشاره شده است. در واقع نویسنده به جای انتقاد مستقیم به فرآیند جهانی شدن، با توضیح روند جاری دست به یک پیش‌بینی می‌زند که هم نقد پدید آمده است و هم جهت این روند را مشخص می‌کند که این از نقاط قوت این کتاب است. داشتن بخشی در کتاب تحت عنوان فوردریزم و نیوفوردریزم<sup>۱</sup> در همین جهت است. به صورت طبیعی یکی از موارد ذکر شده در این‌جا، آینده دولت ملی است که با طرح انتقاداتی که به طرفداران جهانی شدن در این زمینه دارد، توانسته است این مهم را تا اندازه‌ای توضیح دهد.

۵- نکته اساسی دیگر، داشتن بخشی در فصل آخر است که تمایزی را بین آمریکایی شدن<sup>۲</sup> و دوره پست مدرن ذکر می‌کند و اینکه چطور تسلط شرکت‌های آمریکایی و نحوه عمل دولت آمریکا در صحنه جهانی این معنی را به ذهن متبادر می‌سازد که دنیا به تلاش دولت آمریکا در جهت جا انداختن

1- Fordism and Neo - Fordism

2- Americanization

3- Me Donald